

# یک تجربه یک درس

## دندانپزشک کوچک

فرزانه امیرخانی مربی آموزشگاه شبکه بهداشت و درمان مبارک  
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

تازه استخدام شده بودم و از این بابت خیلی خوشحال بودم. حس غرور و افتخاری داشتم که برایم خیلی لذت بخش بود.

قرار بود به اتفاق همکارم برای معاینه‌های دانش آموزان یکی از دبستان‌های تحت پوشش مرکز خدمات جامع سلامت برویم. من همیشه از فضای مدارس ابتدایی لذت می‌بردم. چون بچه‌ها بسیار با صداقت و بی ریا رفتار می‌کردند. چون بقیه کلاس‌ها ریاضی داشتند از کلاس سوم، معاینه‌ها را شروع کردیم.

بچه‌ها به ترتیب جلو می‌آمدند و بعد از این که مراقبت می‌شدند ما نتیجه مراقبت را به آن‌ها می‌گفتم و اگر نیاز بود فرم ارجاع برای آن‌ها پر می‌کردیم. وقتی من

معاینه‌های دهان و دندان انجام می‌دادم کمتر بچه‌ای دندان‌هایش سالم بود و من موردی ندیدم که پرکردگی دندان داشته باشد. برای همین مرتب به بچه‌ها می‌گفتم که باید دندان‌هایشان را مسواک بزنند و فرم ارجاع به دندانپزشک را تکمیل و تحویل بچه‌ها می‌دادم. درحین انجام معاینه‌ها، دختر بچه‌ای را معاینه کردم که اسمش اسماء بود. با کمال تعجب بیشتر دندان‌هایش پر شده بود. با خودم گفتم شاید وضعیت مالی خوبی دارند که دندان‌هایش را پر کرده است. اما کفش‌های پاره و شلوار کهنه دخترک گواهی دیگری می‌داد. شک کردم که شاید اشتباه دیده‌ام. دوباره گفتم: اسماء! یک بار دیگر دهانت را باز کن! دخترک خیلی ساکت و آرام دوباره دهانش را باز کرد. خوب که دقت کردم دیدم چقدر دندان‌های این بچه نامرتب پر شده است. به همکارم گفتم ببین دندان‌های این بچه را چقدر بدپر کرده‌اند و بعد رو کردم به دخترک و گفتم: کجارتی دندان‌ت را پر کردی؟ جوابی نداد! دوبار پرسیدم... این بار هم چیزی نگفت. از جواب دادن طفره می‌رفت. کمی لحنم را آمرانه تر کردم و گفتم: چرا جواب نمی‌دهی؟ اسماء پاهایش را کنار هم جفت کرد. شست پاهایش از توی هر دولنگه کفش کهنه به من می‌زدند. دخترک همان‌طور که سرش پایین بود، مقنعه‌اش را جلوی دهانش گرفت تا کسی صدای او را نشنود و آرام گفت: اجازه خانم! داداشم پر کرده!

چشمانم برق زد! با خودم گفتم یعنی برادرش داندانپزشک است؟ بعد رو به همکارم کردم و گفتم: اگر برای خواهرش اینطوری کار کنه وای به حال بقیه. بعد با تمسخر گفتم: حالا این داداشت کجا مطب داره؟ دختر بچه هنوز سرش پایین بود و در حالی که سعی می‌کرد شست دوپایش را به ته کفش بچسباند تا جلب توجه نکند، آرام‌تر از قبل گفت: مطب نداره؟ بچه‌ها که گوش‌هایشان را تیز کرده بودند متوجه موضوع شدند. یک مرتبه صدای خنده بچه‌ها بلند شد. یکی از بچه‌ها از ته کلاس داد زد: خانم! دروغ میگه! اون فقط یک داداش داره که تو کلاس پنجم همین مدرسه است. کنجکاو‌ای ام گل کرده بود. رو کردم به دخترک و گفتم: اسماء دروغ گفتی؟ دخترک با همان حالت مودبانه‌ای که داشت



## تفکیک زباله

مینا فضل اله پور بهورز خانه بهداشت قمچقای شهرستان بیجار  
دانشگاه علوم پزشکی کردستان

روستای قمچقای در ۶۰ کیلومتری شمال شهرستان بیجار واقع شده است. این روستا به لحاظ شرایط محیطی و وجود قلعه باستانی آیتوس و دره پادشاهان از جاذبه‌های گردشگری استان کردستان است. با توجه به وضعیت نامناسب زباله‌ها در روستا در کارورزی پایه دوم با راهنمایی مربی درس روش تحقیق اقدام به برگزاری جلسات متعدد در زمینه مشکلات موجود از جمله زباله با اعضای شورای اسلامی روستا، دهیار و معتمدان محلی کردم و پس از بررسی راهکارهای مختلف بحث تفکیک زباله مطرح شد. با همکاری مردم روستا و آموزش آن‌ها به ویژه زنان و دانش‌آموزان و تعیین محل جایگاه زباله‌های تفکیک شده این کار انجام گرفت که علاوه بر ایجاد محیط سالم در روستا بخش‌هایی از زباله تفکیک شده نیز به کارخانه‌های جمع‌آوری بازیافت فروخته می‌شود.



گفت: خانم به خدا دروغ نمی‌گم! داداشم دندانم را پر کرده. گفتم: بچه‌ها می‌گویند داداشت کلاس پنجم است چطوری دندان تو را پر کرده؟ این بار دخترک با دست لبه مقنعه‌اش را گرفت و بالا آورد تا قطره اشکی را که از مژه‌هایش سرازیر شده بود از روی گونه‌های خشکیده‌اش پاک کند. بعد آرام‌تر که کسی نشنود گفت: خانم با چسب دوقلو پر کرده!

اسماء دیگر چیزی نگفت و من بغضی سنگین گلویم را می‌فشردم. به زحمت آب دهانم را قورت دادم. شرمنده از خودم و سوالاتم و شرمنده‌تر از صورت معصومانه اسماء بودم. دست‌های لرزانم را روی سر دخترک کشیدم و گفتم: آفرین به تو و صد آفرین بر برادر خوبت. زنگ بعد وارد کلاس پنجم شدیم. مشتاق بودم تا آقای دکتر را ببینم. وقتی بچه‌ها را برای معاینه صدا می‌زدم به نام خانوادگی شان دقت می‌کردم. بالاخره پیدایش کردم. وضعیت لباس و کفشش تفاوت چندانی با خواهرش نداشت وقتی معاینه‌اش می‌کردم آرام گفتم: چطوری آقای دکتر؟ پسر بچه کمی خجالت کشید و چیزی نگفت. بعد به او گفتم: دهانت را باز کن. انتظار داشتم دندان‌های او هم مثل خواهرش با چسب دوقلو پر شده باشد. اما با کمال تعجب دیدم دندان‌های او اغلب پوسیده و سوراخ است. با صدایی آرام گفتم: دکتر! چرا دندان‌های خودت را پر نکردی؟ کمی اخم‌هایش را در هم کشید و چیزی نگفت. دوباره پرسیدم تو که زحمت دندان‌های خواهرت را کشیدی چرا دندان‌های خودت را پر نکردی؟ یک لحظه با خودم فکر کردم حتماً از روی شیطنت دندان‌های او را پر کرده اما برای خودش ترسیده و این کار را انجام نداده است. پسرک بعد از لحظاتی سکوت گفت: آخه خانم نصف چسب دوقلوبیشتر نداشتیم. دندان‌های خواهرم خیلی درد می‌کرد و نمی‌توانست غذا بخورد. گفتم مگر دندان‌های تو درد نمی‌کرد؟ گفت: دندان‌های من هم درد می‌کند اما من مرد هستم و می‌توانم درد را تحمل کنم! راست می‌گفت. او مرد بود. او بزرگ بود و این من بودم که امروز بسیار کوچک شده بودم و چه درس بزرگی این مرد کوچک به من داده بود!

برف آرام آرام می‌بارید و زمین را سفید پوش کرده بود. من برای پیگیری به روستا رفته بودم و خیلی اتفاقی خانم بارداری را دیدم که بسیار صورتش ورم داشت، زیر چشم‌هایش پف کرده و دست و پایش هم ورم کرده بود. می‌گفت که سه روز پیش مراقبت شده و مشکلی نداشته است. من اما اصرار کردم و در حالی که پیگیری را نیمه تمام گذاشته بودم به خانه بهداشت برگشتم. خانم باردار هم به اتفاق همسرش به خانه بهداشت آمد و همان طوری که حدس زده بودم فشارخون بالا داشت (۱۸۰/۱۰۰) و ورم شدید گوده گذار و افزایش وزن ناگهانی. بسرعت او را به بیمارستان ارجاع فوری دادم. بعد از دو ساعت تماس گرفتم و متوجه شدم بستری است و فشارخونش هم بالاتر رفته است. صبح روز بعد دوباره تماس گرفتم و همسرش گفت خانمش به روش سزارین زایمان کرده و بسیار از من تشکر کرد و برای من و خانواده ام دعا کرد. پزشک معالج گفته بود اگر مراجعه نمی‌کردی به احتمال زیاد همان روز به کما می‌رفتی و معلوم نبود چه بلایی سر خودت و فرزندت می‌آمد.

من به عنوان یک بهورز که مسؤولیت سلامت مردم روستای تحت پوششم را دارم بهتر است در هر جا و هر زمانی مراقب سلامت افراد تحت پوششم باشم. شاید یک نشانه و علامت کوچک و به ظاهر بی‌ارزش، اگر بموقع و درست تشخیص داده شود از یک فاجعه و اتفاق ناگوار و دلخراش که قابل جبران نیست پیشگیری کند.

## پیگیری ارزشمند

زهرا محمدی بهورز خانه بهداشت  
آغچه شبکه بهداشت و درمان  
بویین میاندشت  
دانشگاه علوم پزشکی اصفهان



به این موضوع امتیاز دهید (۱ تا ۱۰۰). کد موضوع ۹۸۲۱۶. پیامک ۳۰۰۰۷۲۷۳۱۰۰۱. نحوه امتیازدهی: امتیاز- شماره مقاله. مثال: اگر امتیاز شما ۸۰ باشد (۸۰-۹۸۲۱۶)



کسی که اشتباه نکرده هرگز چیز جدیدی را امتحان نکرده است. آلبرت اینشتین